

## درباره ماهیت واژگانی و مدلولی «توسعه»

محمدتقی جان محمدی

پژوهشگر مؤسسه مطالعات و تحقیقات مبین

مشخصات کتاب‌شناختی این اثر:

جان محمدی، محمدتقی (۱۳۹۲). درباره ماهیت واژگانی و مدلولی «توسعه». جستارهای مبین (نشریه الکترونیکی

مؤسسه مطالعات و تحقیقات مبین)، سال نخست، جستار شماره ۱۲. نشانی دسترسی اینترنتی:

<http://jostar.mrsi.ir/Vol.1/jostar12.pdf>

مؤسسه مطالعات و تحقیقات مبین

<http://www.mrsi.ir>

Email: [mrsi@chmail.ir](mailto:mrsi@chmail.ir)

نشریه الکترونیکی «جستارهای مبین»، به طور خاص برای انتشار بخشی از تأملات و تحقیقات پژوهشگران رویکرد «توسعه تعالی بخش» انتشار می‌یابد؛ ولی موضوع عام این نشریه «مسئله توسعه» است؛ و آثار تألیفی و ترجمه‌ای که با رویکردهای مختلف در موضوع توسعه به نگارش درآمده‌اند نیز در آن منتشر می‌شود. برای دسترسی به مقالات نشریه الکترونیکی «جستارهای مبین» به سایت این نشریه مراجعه کنید.

<http://www.jostar.mrsi.ir>

Email: [mobin.jostar@chmail.ir](mailto:mobin.jostar@chmail.ir)

مؤسسه مطالعات و تحقیقات مبین

«جستارهای مبین»؛ سال نخست، جستار شماره ۱۲

تاریخ انتشار: ۱۳۹۲/۴/۲۸

ISSN 2345-2382

## درباره‌ی ماهیت واژگانی و مدلولی «توسعه»

محمدتقی جان محمدی

نویسنده در این مطلب با توسل به یکی از توانایی‌های ذهن انسان مبنی بر وضع و اطلاق واژگان و نحوه‌ی کاربرستی آنها، به ارائه‌ی یک تقسیم‌بندی تازه و بدیع از انواع واژگان به لحاظ وضع و نسبت آنها با مدلولشان می‌پردازد. این تقسیم‌بندی به قصد ارائه‌ی یک تحلیل منطقی صورت می‌گیرد تا به صورت کلی جایگاه مفاهیم در نسبت با وضع و کاربرد انسانی مشخص شود. با این کار، نویسنده نشان می‌دهد که برخلاف تصور متداول، مدلول واژه‌ی توسعه امری از پیش تعیین‌شده و جزمی نیست که نتوان معانی متفاوتی را بر آن بار کرد. این مقاله‌ی کوتاه با روشی انتزاعی-منطقی نگاشته شده است و موضوع آن را می‌توان در زمره‌ی مباحث معرفت‌شناختی توسعه جای داد.

دلالت می‌کنند که مابه‌ازای خارجی (به معنای قابل اشاره‌ی حسی) ندارند، بلکه بر معانی و اعتبارات ذهنی دلالت می‌کنند. به لحاظ مدلول، این دسته‌ی اخیر خود به سه دسته‌ی دیگر قابل تقسیم است: ۱- واژگانی که مدلول آنها واضح و متمایز است ۲- واژگانی که مدلول آنها واضح است ولی متمایز نیست ۳- واژگانی که مدلول

تمامی واژگان بر مفاهیم و تصورات ذهنی دلالت دارند. دسته‌ای از این مفاهیم و تصورات ذهنی، خود دال بر اشیای خارجی‌اند؛ مثلاً واژه‌ی درخت بر تصور ذهنی درخت و این تصور بر شیئی خارجی با مشخصات معین (یعنی درخت واقعی موجود در جهان خارج) دلالت دارد. در مقابل، دسته‌ای از واژگان بر مفاهیم و تصوراتی



توسط انسان‌ها است، می‌توان گفت واژه‌ای که بر مفهوم و یا تصویری واضح و متمایز دلالت دارد، آن واژه‌ای است که در مرحله‌ی «وضع» و یا «کاربرد»، تمامی حدود و اجزای مقوم آن مشخص شده باشد.<sup>۲</sup> چنین واژگانی را نگارنده «ظرفیت پُر» می‌نامد. به عبارت دیگر نگارنده به صورت انتزاعی برای هر واژه به لحاظ مدلولش ظرفیتی در نظر می‌گیرد که این ظرفیت با حدود و عناصر مقوم آن متناسب است. اگر تمامی عناصر مقوم و تمامی حدود مشخص باشند، می‌توان گفت ظرفیت مدلول آن واژه پُر است؛ یعنی مدلول کاملاً آشکار و معین است. اما مدلول واژگان دسته‌ی ۲ و ۳ فوق‌الذکر متمایز نیستند. معنای این سخن آن است که حدود و عناصر مقومشان کاملاً مشخص نیست. نگارنده این واژگان را به لحاظ مدلولی، واژگان «دارای ظرفیت خالی» می‌نامد. یعنی بخشی از مدلول آن‌ها پنهان و غیرمقصود مانده است و آشکارگی و معین شدن کامل آن‌ها مستلزم نوعی از تعیین و اعتبار است.<sup>۳</sup>

آن‌ها نه کاملاً واضح است و نه متمایز.<sup>۱</sup> در اینجا «وضوح» امری تشکیکی است و به معنای حدی از آشکارگی و پدیدار شدن مفهوم و یا تصور برای ذهن است. اما متمایز مفهوم و تصویری است که شدت و وضوحش آن را کاملاً متفاوت و مغایر با دیگر تصورات و مفاهیم ساخته باشد. بنابراین امر متمایز ضرورتاً واضح نیز هست ولی واضح ضرورتاً متمایز نیست. برای ایضاح ذکر نکته‌ای ضروری است: تفاوت ۲ و ۳ در این است که در ۲، ذهن بدون نیاز به اعتبار و ارائه‌ی تعریف می‌تواند نوعی مفهوم و یا تصور را در حالت غیرمتمایز از اغیار تشخیص دهد ولی در ۳ برای چنین تشخیصی به ارائه‌ی تعریف، تعیین مشخصات و یا اعتبار نیاز است.

تمایز مستلزم مشخص شدن حدود است و آنچه که حدودش مشخص شود خالی از ابهام خواهد بود. به عبارت دیگر تمامی اجزای مقوم امر متمایز برای ذهن آشکار و معلوم است. حال با این توجه که دسته‌بندی فوق‌الذکر ناظر به «وضع» واژگان و «کاربرد» محقق‌شده‌ی آن‌ها

۱. این تقسیم‌بندی محصور است. البته به لحاظ منطقی دسته‌ی چهارمی با عنوان «واژگانی که مدلول آنها واضح نیست ولی متمایز است» به این سه قابل افزودن خواهد بود، ولی باید توجه داشت که چنین واژگانی عملاً وجود ندارند و قابل وضع نیستند، چرا که ممکن نیست تصور و یا مفهومی متمایز از سایر مفاهیم و تصورات باشد ولی واضح نباشد. در این بیان، تمایز فرع بر وضوح است.

۲. بحث نحوه‌ی دلالت تضمینی و یا التزامی و نیز مجاز و استعاره و نظایر آن از این بحث خارج است.

۳. ذکر نکته‌ای در اینجا حائز اهمیت است: در بسیاری موارد ممکن است مشخص کردن تعلق واژه‌ای به دسته‌ی ۲ و یا دسته‌ی ۳ ناممکن و یا بسیار دشوار باشد، ولی تشخیص پُر و یا خالی بودن ظرفیت مدلولی با توجه به شاخص مذکور در متن قابل انجام است. در واقع تقسیم واژگان به سه دسته‌ی یادشده به قصد ارائه‌ی یک تحلیل منطقی صورت گرفته است تا به صورت کلی جایگاه مفاهیم در نسبت با وضع و کاربرد انسانی مشخص شود. ولی در مطلب حاضر شناسایی اینکه



مقابل آن‌ها با این سؤال مواجه است که معنا و مراد از آن چیست و «در اینجا و اکنون» به چه چیزی تعلق می‌گیرد؟ به عبارت دیگر ذهن مدقق از شنیدن این واژگان همواره آگاهی از مراد مطلوب گوینده را ضروری دانسته و در جهت یافتن و تصریح آن تلاش می‌کند.

البته ذهن در مقابل واژگان دسته‌ی سوم در همان لحظه‌ی مواجهه، نوعی از انتقال به معنا را دارد؛ و چنین نیست که معطل و منتظر تعیین مراد مطلوب شود. آنچه در اینجا بیان شد با مطلب اخیر تعارضی ندارد؛ چه آنکه اشاره شد ظرفیت مدلولی هیچ واژه‌ای نمی‌تواند به کلی خالی باشد و لذا به همان اندازه که ظرفیت آن محتوی است، عمل دلالت و انتقال ذهنی ولو به نحو غیرصریح انجام خواهد شد. ولی نکته در اینجاست که آنچه ذهن در لحظه‌ی اولیه‌ی مواجهه با این دسته از واژگان به آن‌ها منتقل می‌شود نه مدلول که نوعی «شبه مدلول» است.<sup>۴</sup> عبارت «شبه مدلول» حاکی از آن است که برای این دسته از واژگان ذهن ابتدائاً و در لحظه‌ی مواجهه، اجزای مقوم اصلی را نمی‌یابد، بلکه به واسطه‌ی برخی از مقومات واژگان موجود در شبکه‌ی هم‌خانواده‌ی آن واژه، برخی «شبه-مقومات» مدلولی را برای آن تشخیص می‌دهد. به بیان دقیق‌تر، آنچه ذهن تشخیص می‌دهد نه مدلول

باید توجه داشت که ظرفیت مدلولی هیچ واژه‌ای نمی‌تواند کاملاً خالی باشد، چرا که وضع و کاربرد واژه، متأخر از شناسایی مدلول آن توسط ذهن است و لذا خالی بودن کامل ظرفیت مدلولی به معنای بی‌وجه و مهمل بودن اصل «وضع» خواهد بود. بنابراین ضرورتاً مدلول هر واژه تا حدودی مشخص است ولی بسته به میزان آن، واژه‌ها در دسته‌های ۲ و ۳ قرار می‌گیرند. اگر حدود، مقومات و مشخصات معلوم مدلول آن‌قدر باشد که ذهن بتواند بدون نیاز به اعتبار و تعیین قراردادی از شنیدن واژه به مدلول آن منتقل شود آن واژه در دسته‌ی ۲ قرار خواهد گرفت. ولی اگر ظرفیت مدلولی واژه چندان خالی باشد که برای انتقال به مدلول نیاز به اعتبار و تعیین تعریف و یا مشخصه‌هایی باشد، آن واژه در دسته‌ی ۳ خواهد بود. به طور مثال واژه‌ی «فرهنگ» واژه‌ای است که تمامی حدود و مقومات مدلول آن مشخص نیست، ولی چندان هست که ذهن از شنیدن آن به مدلولی کمابیش مشخص منتقل شود؛ هر چند که مثلاً نتواند مرز آن را با «تمدن» و یا «میراث فکری» صراحتاً مشخص و متمایز کند. اما واژه‌ای نظیر «عدالت» و یا «ایمان» در دسته‌ی ۳ قرار می‌گیرند، چرا که ذهن از شنیدن آن‌ها هر چند که تصویری مبهم حاصل می‌کند ولی همواره برای بحث دقیق، در

واژه ظرفیت‌پر است یا نه، به میزان زیادی وافی به مقصود خواهد بود و لذا دشواری تفکیک واژگان دسته‌ی ۲ و ۳ در عمل خلی در تحلیل حاضر پدیدار نخواهد کرد.

۴. البته عبارت «شبه مدلول» دقیق نیست، ولی نگارنده جایگزین دقیقی برای آن نیافت. بگذارید برای پیشبرد بحث فعلاً آن را بپذیریم.



مثال دیگر از این دسته واژگان «ایمان» است. ایمان با شبکه‌ای از مفاهیم نظیر تعلق، سرسپردگی و پذیرش و غیره هم‌خانواده است و مقومات مدلولی این مفاهیم سبب می‌شود ذهن جهت و جایگاه مفهومی و تصویری واژه‌ی «ایمان» را دریابد و بداند که در چه فضایی و در نسبت با چه مفاهیم و تصوراتی «ایمان» معنا می‌یابد. ولی ذهن در لحظه‌ی نخست مواجهه با واژه‌ی ایمان نخواهد دانست که آیا ایمان اطاعت است، محبت است، باور به چیزی است و یا کشش و اتحاد با امری ماورائی است. فهمیدن معنای دقیق این واژه مستلزم آن است که مراد معین و مطلوب گوینده‌ی آن روشن شود. این گوینده ممکن است ادیان مختلف و یا افراد مختلف باشند و لذا به تعداد آن‌ها ممکن است معانی واژه‌ی ایمان متفاوت باشد. مثال دیگر از این دسته که مطالب مذکور برای تعیین جایگاه آن به رشته‌ی تحریر آمد واژه‌ی «توسعه» است.

«توسعه» واژه‌ای غیرمتمایز است؛ با وضوح مفهومی نسبتاً اندک که تنها به واسطه‌ی برخی از مفاهیم هم‌خانواده‌ی خود جهت مفهومی و

است و نه مقومات آن، بلکه «جهت و جایگاه مفهومی و تصویری» آن واژه در نسبت با شبکه‌ی هم‌خانواده‌اش است. مثلاً «عدالت» به واسطه‌ی معانی و مدلول واژه‌هایی نظیر «برابری» و «تناسب» است که جهت مفهومی و تصویری معینی پیدا می‌کند. ذهن به واسطه‌ی کاربرد واژه‌ی عدالت در مواضع گوناگون، نخست شبکه‌ی مفهومی هم‌خانواده با آن را شناسایی کرده و سپس به واسطه‌ی مقومات هم‌خانواده‌های آن درمی‌یابد که عدالت به چگونه مدلولی می‌تواند دلالت داشته باشد.<sup>۵</sup> پس از این دریافت، که در نسبت با شبکه‌ای از مفاهیم دیگر شکل گرفته است، ذهن در پی تدقیق معنی می‌رود. برای تدقیق معنی، ذهن اگر شنونده باشد، خواهان شنیدن معنا، مشخصات و تعریف مرادشده از طرف گوینده است و اگر گوینده باشد در پی ساختن معنا، مشخصات و تعریف مورد نظر خویش خواهد بود. بنابراین معنی دقیق واژه، تبدیل به امری وابسته به عامل خواهد شد؛ هرچند که جهت مفهومی و تصویری واژه وابسته به عامل نبوده است.<sup>۶</sup>

۵. شبکه‌ی هم‌خانواده برای روشن کردن جهت مفهومی واژه، هم می‌تواند به صورت اجبابی و هم جهتی مؤثر باشد و هم به صورت سلمی و خلاف جهتی.

۶. در اینجا مطلبی را اشاره‌وار بگوییم و تفصیلش را به مجال دیگر موکول کنیم: این دسته از واژگان چنین نیست که هم‌پا و هم‌عرض سایر واژگان هم‌خانواده‌ی خود پدید آمده باشند؛ چه آنکه در آن صورت معانی و مدلولشان مشخص می‌بود. بلکه توسط انسان‌ها، به مثابه امکانی برای سخن گفتن درباره آنچه که در واژگان ظرفیت پر نمی‌گنجد، به شبکه‌های مفهومی از پیش موجود تحمیل می‌شوند تا قدرت وضع انسانی را از جمعی به گروهی و حتی به فردی ارتقاء دهند. این حاکی از قدرت خلاقه‌ی انسان در ساحت واژگان و معانی است. تفصیل این سخن و تحلیل سازگاری آن با مطلب حاضر مجال دیگری می‌طلبد.



و لذا در چنین بافتی توسعه را می‌توان امری سوپژکتیو تلقی کرد.

البته روشن است که سوپژکتیویته‌ی توسعه با سوپژکتیویته‌ی اموری نظیر «تلقی زیبایی اشیاء» متفاوت است. زیرا توسعه به لحاظ مدلولی واژه‌ای «در انتظار پُر شدن» است، حال آنکه این دیگری حالت منتظره ندارد. این ویژگی «در انتظار پُر شدن» از آنجا که نسبت به افراد مختلف در حالت تساوی است لذا هر عامل در اعتبار و تعیین مشخصات، لازم است توجیه تحلیلی و دفاعی خود را عرضه کند. به عبارت دیگر، مثلاً «تلقی زیبایی اشیاء» نیازمند توضیح مبنی بر موجه بودن آن تلقی برای دیگران نیست؛ آنچه که فرد زیبا تلقی می‌کند ولو اینکه برای دیگری زیبا نباشد محل توجیه و یا تحلیل نیست. حال آنکه تلقی از توسعه نیازمند توجیه مدافع است و لذا محل تحلیل و نقد قرار می‌گیرد. ضمن اینکه باید توجه داشت که توسعه در مقام تعیین معنا و مشخصات سوپژکتیو است، ولی از آنجا که مدلول آن امری است که در نسبت با جامعه تقویم می‌شود، ضرورتاً باید مورد شناسایی دیگران نیز قرار گیرد. بنابراین توسعه نوعی ابژکتیویته‌ی معرفت‌شناختی نیز دارد؛ با این تفاوت که ابژکتیویته‌ی آن پس از بحث،

تصوری مشخصی یافته است.<sup>۷</sup> این واژه به لحاظ مدلول، واژه‌ای با ظرفیت خالی است. یعنی برای تصریح نیازمند اعتبار و تعیین تعریف و مشخصات توسط عامل است. تنوع و گستره‌ی معنایی واژه‌ی توسعه در متون مختلف، حاکی از صحت این ادعا است. افزون بر اینکه افراد ذی-مدخل همواره در مواجهه با این واژه (اعم از نوشتن، خواندن و گفتن) در صدد تصریح و یا تشخیص معنا، تعریف، مشخصات و حدود آن هستند. به همین جهت است که بحث و تحلیل درباره‌ی این سؤال که «توسعه چیست؟» بحث و تحلیلی موجه و حتی ضروری است؛ و نمونه-های بسیاری از آن را می‌توان در متون علمی و حتی متون عمومی پیدا کرد.

ویژگی واژه‌ای نظیر توسعه این است که به سبب خالی بودن ظرفیت مدلولی‌اش واژه‌ای «در انتظار پُر شدن» است. یعنی پس از تعیین معنا، تعریف و مشخصات آن توسط عامل، این واژه به واژه‌ای ظرفیت پُر تبدیل می‌شود. بنابراین واژه‌ی توسعه به لحاظ مدلولی در انحصار هیچ عامل و یا هیچ تعریف معینی نیست. به تعداد افراد یا گروه‌ها و یا مکاتب فکری مختلف، واژه‌ی توسعه می‌تواند معنا و تعریف متفاوت داشته باشد. به عبارت دیگر، مدلول واژه‌ی توسعه به نحو سوپژکتیو تعیین می‌شود (ظرفیت پُر می‌شود)

۷. جهت مفهومی آن نیز عمدتاً به واسطه‌ی کاربرد مشخص شده است. یعنی ذهن قدر مشترک کاربردها را تشخیص داده و شبکه‌ی خانوادگی آن را تعیین کرده و از هم‌خانواده‌ها (که «بهبود» مهم‌ترین آنها است) برای تعیین جهت مفهومی آن بهره گرفته است.



آشنایی با یک حوزه‌ی هم‌سنخ از معنا و مجموعه مشخصات توسعه - که قاعدتاً پس از استقرار در نظام آموزشی و رسانه‌ای و محافل به لحاظ معرفت‌شناختی اثرکتیو شده است - دچار این مغالطه‌ی فاحش می‌شوند که از اثرکتیویته‌ی معرفت‌شناختی یک مدلول تعیینی توسعه (که دارای هیمنه‌ی تعلیمی و رسانه‌ای و ترویجی است)، اثرکتیو بودن هستی‌شناختی آن را نتیجه بگیرند. حال آنکه فارغ از بی‌دقتی در ماهیت نفس‌الامری مدلول توسعه که امری سوژکتیو است، این افراد به نفس این واقعیت نیز بی‌توجه‌اند که اثرکتیویته‌ی معرفت‌شناختی توسعه خود نوعی اثرکتیویته‌ی تعلیمی، رسانه‌ای و ترویجی است و نه اثرکتیویته‌ی حقیقی. بنابراین هر معنا، تعریف و مجموعه مشخصات تبدیل و تعیینی دیگری از مدلول توسعه نیز به نوبه‌ی خود به صورت تعلیمی، رسانه‌ای و ترویجی می‌تواند اثرکتیویته‌ی معرفت‌شناختی پیدا کند و حتی به لحاظ هیمنه و تسلط جایگزین قبلی شود.

حال که بنا به توضیحات پیش‌گفته، مدلول توسعه مدلولی با ظرفیت خالی است که تبدیل شدن آن به مدلول ظرفیت‌پر تنها به نحو سوژکتیو امکان‌پذیر و قابل تحلیل موجه است، پس می‌توان نتیجه گرفت که اصطلاحاتی نظیر توسعه‌ی ایرانی، توسعه‌ی اسلامی و یا توسعه‌ی ایرانی-اسلامی می‌توانند مفاهیمی موجه و دارای

تحلیل، دفاع و نقد است که تحقق می‌یابد.<sup>۸</sup> پس، مدلول توسعه امری است سوژکتیو؛ ولی این امر سوژکتیو اولاً تعیینی و تحت اراده‌ی عامل است و ثانیاً پس از آن تعیین می‌شود که ذهن معین با جامعه نسبت برقرار می‌کند و در تعیین خود ماهیت جامعه‌ای آن را مد نظر می‌گیرد. پس از تعیین مدلول نیز به لحاظ آنکه این امر (به نحو سوژکتیو) تعیین‌یافته به جامعه ارائه و تحلیل و نقد می‌شود، خواه‌ناخواه نوعی اثرکتیویته‌ی معرفت‌شناختی نزد آگاهان و صاحب‌نظران پدید می‌آید.

با توضیحات فوق روشن می‌شود که این اثرکتیویته‌ی معرفت‌شناختی، ناشی و راجع به آگاهی «اکتسابی و تعلیمی» در خصوص مدلول تعیینی توسعه است (خواه اکتساب آگاهانه‌ی ارادی و خواه ناآگاهانه) و نه سایر انواع آگاهی‌ها. این بدان معنی است که هر نوع تلقی معین از مدلول واژه‌ی توسعه، ناشی از ذهنیت شکل‌گرفته در اثر آموزش، هجوم اطلاعاتی و یا تبلیغاتی است. البته باید توجه داشت که این موارد هرچند در نفس‌الامر نمی‌توانند ماهیت سوژکتیو مدلول توسعه را تغییر دهند، اما قادر خواهند بود آن را پنهان نگاه داشته و افراد را دچار سوءفهم کنند. در واقع اثرکتیویته‌ی معرفت‌شناختی مدلول توسعه، موجب نوعی انحراف در فهم ماهیت و چیستی آن می‌شود. عموماً افراد (حتی صاحب‌نظران) به صرف

۸. برای آگاهی از معنای سوژکتیویته و اثرکتیویته‌ی معرفت‌شناختی مراجعه شود به مقاله‌ی نگارنده: واقعیت‌های نهادی از دیدگاه جان سرل، متافیزیک، شماره ۵ و ۶، بهار و تابستان ۱۳۸۹، صص ۲۲-۱.

مدلول حقیقی باشند؛ با این قید که مدلول آن‌ها نیز سوژکتیو است و به صورت تعلیمی، رسانه-ای و ترویجی می‌توانند ابژکتیویته‌ی معرفت-شناختی یافته و به یک یا چند الگوی فکری مسلط تبدیل شوند. واژه‌ی توسعه قابلیت پوشش تمامی این معانی را داراست.<sup>۹</sup>

۹. در اینجا محتمل است پرسشی رخ نماید: آیا این مطلب بدان معنی است که اسلامیت و یا ایرانیت، عناصری سوژکتیوند؟ بی‌شک این بحثی دامنه‌دار است، ولی پاسخ اجمالی ما به آن منفی است. ایرانیت و اسلامیت هرچند که به معنای خاصی که مجال توضیحش نیست، سوژکتیوند، ولی به صورت نفس‌الامری ابژکتیویته‌ی حقیقی دارند. اما باید توجه داشت که مثلاً مراد از توسعه‌ی ایرانی-اسلامی توسعه‌ای است که ظرفیت خالی مدلول آن با انگاره‌های ایرانی و اسلامی پُر می‌شود و این فرآیند توسط عامل آگاه به نحو تعیینی انجام می‌شود و پس از تعیین نیز، نیاز به دفاع و تحلیل دارد و در عین حال محل نقد و حتی ردّ و یا پذیرش است. بنابراین صفات ایرانی و اسلامی سوژکتیویته‌ی هستی‌شناختی توسعه را تغییر نخواهند داد، ضمن اینکه ابژکتیویته‌ی معرفت‌شناختی آن را با مسائلی خاص مواجه می‌کند. تشریح این مطلب به مجال دیگری واگذار می‌شود.